

مزرع سبز فلک و داس مه نو؛ گزارش بیتی از حافظ براساس نظریه اسطوره بازگشت جاودانه

ابوالفضل محبی؛ امیرعباس عزیزی فر؛ سجاد غلامی انجیرکی

چکیده

اسطوره بازگشت جاودانه برای هر پدیده زمینی، نمونه‌ای آغازین، برتر و آسمانی در نظر می‌گیرد؛ به بیان دیگر، هر چیزی در این جهان را تقلیدی از نمونه‌ای مینوی می‌داند. حافظ در بیتی مشهور از «مزرع سبز فلک» و «داس مه نو» سخن می‌گوید. در برخی اساطیر نیز از «مزارع آسمانی» سخن رفته است؛ بدین معنا که انسان باستانی، نخست مزرعه آسمانی را شناخت و سپس مزرعه‌های زمینی را براساس آن به وجود آورد. در این پژوهش براساس نظریه اسطوره بازگشت جاودانه میرچا الیاده و با تکیه بر مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای و با رویکردی تحلیلی - توصیفی به گزارشی از بیت یادشده پرداخته‌ایم. نمادشناسی واژه‌های به‌کاررفته در دو ترکیب «مزرع سبز فلک» و «داس مه نو» هدف این جستار است. یافته‌ها نشان می‌دهد که همه این واژه‌ها اگرچه در ظاهر ارتباط چندانی با یکدیگر ندارند؛ اما در ژرف‌معنا از نظر اسطوره‌ای، آیینی و باورشناختی کاملاً با هم مرتبطند و بیانگر مفاهیمی همچون زمان، مرگ، خرمن‌چینی، باروری، مرگ‌وزندگی، حیات مجدد و جاودانگی هستند؛ بنابراین می‌توان گفت بیت مورد نظر پیوند تنگاتنگی با مفاهیم نام‌برده دارد.

کلیدواژه‌ها: حافظ، میرچا الیاده، اسطوره بازگشت جاودانه، کشتزار آسمان، داس مه نو.

۱. مقدمه

شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی (۷۲۷-۷۹۲ هـ) شاعری است که شعر وی از چنان توانش بالایی برخوردار است که جست‌وجو در زوایای پیدا و پنهان اندیشه‌ها و توجه به نکته‌های دقیق و عمیق در سروده‌هایش، همواره باب گفت‌وگو را برای مخاطبان و پژوهشگران باز گذاشته است. میرچا الیاده (Mircea Eliade) رومانیایی (۱۹۰۷-۱۹۸۶م) نیز از اندیشمندان نامی و پرکار معاصر در حوزه ادیان و اساطیر است. یکی از آثار وی «اسطوره بازگشت جاودانه» است که معتبرترین اثر او درباره زمان و تاریخ است. «زمان» از مفاهیم ژرف و اثرگذاری است که در ذهن و زبان این دو ادیب - پژوهشگر وجود داشته است. می‌دانیم که زمان بر همه چیز برتری و چیرگی دارد و همه چیز مغلوب زمان است، تنها سخن می‌تواند این چیرگی زمان را زایل کند. شعر حافظ از پس زمان‌ها و اعصار و ادوار همچنان زنده و پویاست و توانش خوانش در همه زمان‌ها را دارد. الیاده نیز در کتاب یادشده‌اش از پس مفاهیم ژرف اساطیری، زمان را پدیده قاهر و درهم‌کوبنده‌ای دانسته است که بازایی مفاهیم را در خود نهفته دارد. در این پژوهش برآنیم تا بیت «مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو/ یادم از کشته خویشت آمد و هنگام درو» را براساس نظریه اسطوره بازگشت جاودانه میرچا الیاده بررسی

کنیم. تلاش نویسندگان در پژوهش حاضر آن است تا با پژوهشی مستقل در این باره و کاربرست نظریه یادشده، خوانندگان را با گزارشی تازه از این بیت حافظ آشنا کنند.

۱.۱. پیشینه پژوهش

با بررسی‌هایی که انجام دادیم، گذشته از شروخی که در کتاب‌ها بر بیت مورد نظر نوشته‌اند، سه مقاله هم درباره این بیت حافظ نوشته شده است که به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

سیدعلی محمد سجادی (۱۳۸۴) در مقاله «ز کارستان او یک شمه این است» هشت بیت از حافظ را به صورت تصادفی گزینش کرده است که به تشریح آن‌ها می‌پردازد. یکی از این بیت‌ها، «مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو/ یادم از کشته خویش آمد و هنگام درو» است. نویسنده، نخست توضیحاتی درباره آسمان و رنگ‌های آن ارائه می‌دهد و سپس درباره سبزرنگ بودن آسمان و گنبد خضرا می‌گوید. سجادی بر آن است که این شعر برآمده از مجموع اعتقادات، آداب و رسوم، اسطوره، باورهای عامیانه و حتی خرافاتی است که در جامعه هست و به رشته کوه قاف استناد می‌کند که براساس این تصور، شاعران آسمان را سبزرنگ انگاشته‌اند (سجادی، ۱۳۸۷: ۱۰۳).

ابوالفضل مصفا (۱۳۸۷) در مقاله «داس مه نو در کشتزار اندیشه حافظ» به بیت مورد نظر پرداخته است و تنها به سوابق کاربرد مضمون حافظ در اشعار دیگران اشاره کرده است.

خیرالله محمودی و معصومه بخشی‌زاده (۱۳۹۲) در مقاله «مزرع سبز فلک (نگاهی انتقادی به شرح بیتی از حافظ)» به ریشه‌های مذهبی - اساطیری رنگ سبز و همچنین نقش این رنگ در نجوم، مذهب و اسطوره پرداخته‌اند. نویسندگان این مقاله چنین نتیجه گرفته‌اند که علت کاربرد رنگ سبز برای آسمان ریشه در کاربردی ادبی به نام «مجاز» دارد. از دیدگاه آنان کاربرد مجاز جزئیت در گونه مشابه این کاربرد، یعنی دریای سبز به معنی مطلق دریا، این فرضیه را بیشتر تقویت می‌کند (محمودی و بخشی‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۶۲۱).

تلاش نویسندگان در جستار حاضر این است که براساس نظریه اسطوره بازگشت جاودانه میرچا الیاده به این بیت حافظ بپردازند که البته با بررسی‌های انجام‌شده تا کنون پژوهشی با این رویکرد دیده نشد؛ بنابراین در این پژوهش، به گزارشی از این بیت حافظ با کاربرست نظریه اسطوره بازگشت جاودانه پرداخته شده است.

۱.۲. روش پژوهش

این پژوهش با روش تحلیل کیفی محتوا به شیوه اسنادی یا نقد اسطوره‌ای بیتی از حافظ برمبنای نظریه اسطوره بازگشت جاودانه میرچا الیاده نوشته شده است. در این شیوه، نویسندگان کوشیده‌اند تا پس از بررسی و ارائه مطالب مربوط به بیت «مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو/ یادم از کشته خویش آمد و هنگام درو» از حافظ، به تحلیل و گزارش این بیت با کاربرست نظریه اسطوره بازگشت جاودانه میرچا الیاده پردازند.

۱.۳. چارچوب نظری پژوهش

از دیدگاه میرچا الیاده، انسان ابتدایی در مجموع رفتار و کردار آگاهانه خویش کاری سراغ ندارد که پیش از او ازسوی کسی دیگر، یعنی موجودی دیگر که برتر از انسان بوده انجام و آزموده نشده باشد؛ ازاین‌رو، سرتاسر زندگی انسان باستانی تکرار بی‌درنگ کارهایی است که دیگران پیش‌تر آغاز کرده‌اند (الیاده، ۱۴۰۲: ۱۹). الیاده این پدیده را «بازگشت جاودانه» می‌نامد و آن را نوعی هستی‌شناسی اصیل قلمداد می‌کند (همان). او در ادامه «بازگشت جاودانه» را به سه بخش بنیادی تقسیم می‌کند:

۱. از دید انسان باستانی، واقعیت عبارت است از تقلید از یک نمونه مینوی

۲. چیزها بر اثر همانندی با نمادهای «مرکز» (مرکز عالم) از واقعیت برخوردار می‌شوند.

۳. پدیده‌های مهم دینی و دنیوی تنها هنگامی ارزشمند و معنادار می‌شوند که در آغاز ازسوی ایزدان، نیاکان یا پهلوانان وضع شده باشند (همان: ۲۰).

برپایه این اصل، هر آنچه روی زمین می‌بینیم و می‌شنویم همتایی برتر در آسمان دارد؛ همتایی که قوی‌تر، غنی‌تر و پایدارتر از نمونه زمینی است (آرمسترانگ، ۱۳۹۷: ۳-۴). اندیشه بازگشت جاودانه می‌خواهد این احساس را توضیح دهد که انسان‌ها چیزی بیش از این وجود زمینی هستند (همان: ۵). روی‌هم‌رفته، بازگشت جاودانه بدین معناست که «سلسله‌مراتب زمینی از روی سلسله‌مراتب آسمانی تنظیم می‌شوند» (شوالیه و گریبان، ۱۳۸۴، ج ۱: ۱۸۷).

ریشه اندیشه بازگشت جاودانه الیاده را باید در نظریه مثل افلاطون جست. طبق نظریه مثل هر پدیده‌ای از پدیده‌های جهان، چه مادی باشد مانند حیوان، نبات و جماد و چه معنوی باشد همچون درشتی، خردی، شجاعت، عدالت و ... اصل و حقیقتی دارد که الگو و نمونه کامل او است و به‌وسیله حواس پنج‌گانه درک نمی‌شود و تنها خرد آن را در می‌یابد؛ به سخن دیگر، هرچیزی صورت یا مثالش دارای حقیقت است و آن یگانه، مطلق، لایتغیر، بیرون از زمان و مکان و ابدی